



۵۴



کسب و کار جوان کارآفرین محله مهدی آباد  
با همکاری جمعی از اهالی رونق پیدا کرده است

## موفقیت قطعی نتیجه کار تیمی

عکس: نفیسه فرخی/شهرآرا

خاطرات کودکی حجت بصیری با کوچه چهنوو  
کشتارگاه قدیم محله شیرودی معنا پیدا می کند

قصاب های چاقو به دست  
به دنبال شتر فراری



افزایش تردد و سرعت خودروها  
خیابان حره ۹۰ را به محلی پرخطر تبدیل کرده است  
دلهره همیشگی تصادف

جواد شادفر از خاطرات روزهایی می گوید که فقط  
خانواده او در محله تلفن داشتند  
خبرهای داغ جبهه پای تلفن نارنجی

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۹۱۳۱۳۲۵ در پیام رسان ایتا بفرستید.



### تجلیل از خانواده شهید کلانتری

مراسم تجلیل از خانواده سه شهید اخیر کلانتری شهید رجایی با مشارکت مهدیه مهرآباد، بسیج حوزه ۹ کمیل، شورای اجتماعی محله مهرآباد و معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۵ در محل مهدیه برگزار شد. در این برنامه، حاضران به قرائت قرآن کریم پرداختند و در پایان مراسم از خانواده شهیدای کلانتری تجلیل شد. این سه شهید در اثر حادثه ای که ۱۰ فروردین امسال، با انفجار مواد محترقه در کلانتری اتفاق افتاد، به فیض شهادت رسیدند.



### تجربه دانش آموزی فروش در بازارچه

عطایی هشتمین دوره نمایشگاه و بازارچه مشاغل خانگی دبیرستان دخترانه افشار نژاد که در محله حسین آباد قرار دارد، با هدف حمایت از شعار سال جدید «سرمایه گذاری و حمایت از تولید» برگزار شد. در این برنامه اکثر دانش آموزان مدرسه مشارکت داشتند و علاوه بر چندین غرفه هنری، محصولاتشان را روی میز به بازدیدکنندگان عرضه کردند. آثار هنری مانند معرق، سوخت نگار، نقاشی روی پارچه، ویتراژ، انواع زیورات و خوراکی های بیشتر محصولات این بازارچه بود. علاوه بر مسئولان آموزش و پرورش، کارمندان ادارات هم جوار، همچنین خانواده دانش آموزان در این مراسم حاضر شدند.



### فوتسالیست های «نقا» در صدر

مراسم اختتامیه مسابقات فوتسال دانشگاه آزاد اسلامی مشهد برگزار شد و تیم فوتسال مؤسسه قرآنی نقا از محله شهید آوینی موفق شد بین شانزده تیم شرکت کننده رتبه برتر را کسب کند و جام قهرمانی را به خانه ببرد. مسابقات این جام که از اسفند سال گذشته آغاز شده بود، هفته گذشته به پایان رسید. تیم نقا در پنج سالی که از تشکیل آن می گذرد، به عنوان پرافتخاری مانند قهرمانی جام رمضان مهاجران استان خراسان رضوی و مقام سوم مسابقات فوتسال مهاجران افغانستانی ایران در سال ۱۴۰۱ و قهرمانی المپیاد ورزشی جام فجر مشهد در سال گذشته دست پیدا کرده است.



### آگاهی بخشی برای فرزندان آوری

هفته گذشته مسجد چهارده معصوم (ع) میزبان جمعی از بانوان محلات کوی سلمان و حسین آباد بود. در این برنامه که با عنوان «جوانی جمعیت» برگزار می شد موضوعاتی مانند اهمیت ارتباط مؤثر زوجین، اعتماد به نفس و تاب آوری در بحث فرزندآوری شرح و بسط داده شد. تعداد چهل خانم در این برنامه حاضر شدند که عمدتاً از بانوان خانه دار این محلات بودند.

### خیابان شهید شفیعی ۵۷ سرو سامان گرفت

باتوجه به درخواست های مردمی در تماس با مرکز ۱۳۷ و با تصمیم شهردار منطقه ۵، پنجاه متر جدول قاشقی برای هدایت آب های سطحی در معبرین بست واقع در خیابان شهید شفیعی ۵۷ جاگذاری و آسفالت این معبر نیز مجدداً روکش شد. این مهم با هدف جلب رضایت ساکنان محله امیرالمؤمنین (ع) و با اعتبار ۶ میلیون تومان اجرایی شد.



### نوناوار شدن معابر عباس آباد

عملیات لکه گیری و توزیع پنجاه تن آسفالت، طی هفته گذشته، در معابر محله عباس آباد اجرا شد. پروژه لکه گیری آسفالت شامل خرید، حمل و اجرای آن در محله عباس آباد با اعتبار ۲۰۰ میلیون تومان صورت گرفت و برای لکه گیری معابر عباس آباد ۹۰، ۱۳ و خیابان شیرنژاد و حواشی آن استفاده شد.

### چهره جدید برای بولوار مفتاح غربی

عملیات بازپیرایی آیلند میانی بولوار مفتاح غربی از بهمن سال گذشته آغاز شده است و تا اردیبهشت امسال به پایان می رسد. این پروژه با اعتباری معادل ۱۳ میلیارد ریال و در فضایی به مساحت ۱۲۰۰ مترمربع در دست اجراست و طی آن ۸۰۰ مترمربع هره چینی، ۵۸۰ مترمربع تایل گذاری و ۷۰۰ مترمربع فضای سبز صورت می گیرد.



شهردار منطقه ۵ از اولویت اقدامات شهرداری منطقه طی ۲ سال گذشته گفت

**بازگشایی گره معابر و اراضی بایر**

شهردار منطقه ۵ در گفت و گو با شهرآورد محله بر ضرورت و اولویت بازگشایی گره های چندین و چند ساله از زندگی و کار مردم تأکید کرد. حسن صالحی مفرد گفت: همه توان خود را برای بهبود شرایط زندگی اهالی منطقه به کار گرفته ایم. بازگشایی گره مشکلات بیست ساله اراضی بایر و رها شده طی دو سال گذشته در اولویت کارهای مدیریت این منطقه قرار داشته و در این راستا بیش از ۲۱۰ هکتار از اراضی رها و بایر موجود استحصال و سامان دهی شده است.

او درباره جزئیات این استحصال هابیان کرد: در این زمینه می توان به استحصال اراضی وسیعی مانند اراضی نیازمندی ها به متراژ ۴ هکتار، اراضی بنیاد مستضعفان به متراژ ۱۱ هکتار و اراضی رضایی به متراژ ۴ هکتار در محله مهرآباد، استحصال اراضی فاطمه و زهرا بزرگ مجموعه عابیه مساحت ۳۱ هکتار و استحصال اراضی غفوری و خرم دل با بیش از ۷ هکتار در محله ثامن و همچنین استحصال اراضی یآوری به متراژ ۴/۵ هکتار در محله مهدی آباد اشاره کرد.

شهردار منطقه ۵ افزود: اقدامات متعدد دیگری نیز صورت گرفته که برای نمونه می توان از تملک اراضی و املاک در مسیر احداث بولوار کرامت، تملک و بازگشایی معبر شهید اعتمادی ۸ و ۱۲، تملک و بازگشایی خیابان شهید محور ۱۵ به خیابان شهید آوینی، بازگشایی خیابان شهید براتی و اتصال آن به خیابان شهید شفیعی و خیابان شهید آوینی ۵۷ نام برد.

اودرباره سابقه تصادف در این معبر بیان می کند: شکر خدا تا به حال تلفات جانی نداشته ایم، ولی خودروها چند بار با هم تصادف کرده اند. حتی چند باری هم خودرو و موتور به بچه های کوچک تر زده که البته فقط آسیب جزئی دیده اند. گویا باید صبر کنیم تا یک فاجعه رخ بدهد تا شاید برای امنیت اینجا کاری انجام بدهند!

### ● بدون حریمی برای پیاده و سواره

بتول یداللهی هم که چند سالی است به این محله آمده، از شرایط خیابان گلایه دارد و می گوید: چهار تا پسر بچه کوچک و قد نیم قد دارم. بچه ها هم که در چهار دیواری کوچک خانه نمی مانند، دوست دارند بروند در کوچه بازی کنند. هر بار که می روند بیرون، دلم مثل سیروسرکه می جوشد. هر نیم ساعت می روم دم در ببینم سالم هستند یا نه.

بزرگ ترین نگرانی اش، خودروهایی است که با سرعت زیاد از این خیابان عبور می کنند: «با سرعت ۶۰ کیلومتر گاز می دهند و می روند. این خیابان محل زندگی است، نه یک خیابان دارای پیاده رویا اتوبان.» او هم مثل بسیاری از ساکنان دیگر تأکید می کند که نصب دست انداز، خواسته اصلی اهالی خیابان است.

### ● نصب دوباره سرعت کاه

رئیس ناحیه ۳ منطقه ۶ شهرداری مشهد در گفت و گو با شهرآرامحله ابتدا درباره اصول و ضوابط نصب سرعت کاه ها در معابر شهری توضیح می دهد. به گفته او، نصب هرگونه سرعت کاه باید با تأییدیه رسمی از سوی اداره راهنمایی و رانندگی انجام شود و این موضوع براساس معیارهایی مانند عرض خیابان، میزان تردد و وسایل نقلیه و موقعیت جغرافیایی محل بررسی و تعیین می شود.

اسماعیل زهانی درباره وضعیت انتهای خیابان شهید ظفری نیز می گوید: پیش تر نزدیک ورودی خیابان شهید ظفری ۲۵ یک سرعت کاه وجود داشت که به دلیل اجرای روکش آسفالت، ارتفاع و قطر آن کمتر شد و عملاً کارایی خود را از دست داد. در حال حاضر، این موضوع در دستور کار مقرر دارد و طی یک ماه آینده، اصلاح آن سرعت کاه انجام خواهد شد.

او در ادامه، بخشی از مسئولیت این ماجرا را متوجه خود شهروندان می داند و تأکید می کند: اهالی باید فرهنگ صحیح رانندگی را رعایت کنند. سرعت کاه ها برای کنترل سرعت طراحی شده اند و نباید آن ها را با مانع یا پرش اشتباه گرفت. وقتی رانندگان با احتیاط و سرعت مجاز از روی این سرعت کاه ها عبور کنند، نه به خودرو آسیبی می رسد و نه شاهد تصادف خواهیم بود.



### ● شتاب در خیابانی بدون سرعت کاه

خیابان ظفری را جلومی روم، هرچه پیش تر می روم، خیابان عریض تر می شود. انگار رانندگان بعضی خودروها هم فرصت بیشتری برای جولان دادن پیدامی کنند و سرعتشان را به مرور بیشتر می کنند. طبق گفته اهالی، از خیابان شهید ظفری ۲۱ به بعد، دیگر دست اندازی به چشم نمی خورد. تنها یک برآمدگی کوتاه و بی تأثیر جلو در مسجد طفلان مسلم نزدیک ورودی خیابان شهید ظفری ۲۵ دیده می شود که آن هم باعث کاهش سرعت خودروها نمی شود. این ها مشاهدات اولیه من از وضعیت خیابان است. اما اهالی حرف ها و گلایه های بیشتری برای گفتن دارند.

### ● ترافیک بیشتر با چالش افزایش جمعیت

محمد قنبری، یکی از ساکنان قدیمی این محله که در انتهای خیابان ظفری زندگی می کند، می گوید تا چند سال پیش که خیابان خلوت تر بود، نبود دست انداز چندان به چشم نمی آمد. اما در سال های اخیر با مهاجرت خانواده هایی از سیستم و روستاهای اطراف، جمعیت این خیابان افزایش پیدا کرده و رفت و آمد هم بیشتر شده است.

افزایش تردد و سرعت خودروها  
خیابان حر ۹۰ را به محلی پرخطر تبدیل کرده است

## دلهره همیشگی تصادف

نیکو عقیده | خیابان حر ۹۰ در شهرک شهید باهنر حالا دیگر مثل گذشته نیست؛ محدوده ای که تا چند سال پیش آرام و کم تردد بود، حالا بارشد جمعیت و افزایش رفت و آمد خودروها، به یکی از نقاط شلوغ منطقه تبدیل شده است. در این میان، حداقل خیابان های شهید ظفری ۲۱ تا ۳۳ هیچ دست اندازی وجود ندارد و همین موضوع باعث نگرانی اهالی شده است. مسئله ای که شاید در گذشته چندان به چشم نمی آمد، حالا به تهدیدی برای جان رهگذران و رانندگان تبدیل شده. سرعت زیاد خودروها و تصادف های گاه و بیگاه، ساکنان این محدوده را نگران کرده و خواسته ای مشترک میانشان شکل داده. آن ها درخواست دارند برای کنترل سرعت و تأمین امنیت، دست انداز نصب شود.



### نظم ترافیکی با خط کشی جدید

پروژه خط کشی محوری در خیابان شهید رستمی ۲ انجام شد. این عملیات درمترآژی بالغ بر ۵ هزار متر طول و اعتبار ۶۰۰ میلیون ریال اجرا شده و مورد بهره برداری قرار گرفته است. عبور ایمن بین خطوط، استفاده حداکثری از ظرفیت مسیر و افزایش ایمنی و کاهش تصادفات رانندگی از اهداف این پروژه بود.

### برق انداختن ایستگاه های اتوبوس

در راستای ارتقای بهداشت محیطی و افزایش رضایت عمومی، عملیات شست و شوی ایستگاه های اتوبوس در سطح ناحیه های منطقه ۶ شهرداری مشهد انجام شد. این اقدام با بهره گیری از تجهیزات مکانیزه و تلاش نیروی خدماتی منطقه و به منظور بهبود جلوه های بصری، حفظ پاکیزگی عمومی برای مسافران اتوبوس صورت گرفت.

### رتبه نخست در جذب اعتبار فرهنگی

شهرداری منطقه ۶ توانسته است در سال گذشته بیشترین اعتبارات عمرانی فرهنگی را کسب کند؛ موفقیتی که حاصل اجرای پروژه های شاخص و نگاه راهبردی در توسعه فضاهای فرهنگی است. از مهم ترین اقدامات انجام شده می توان به ساخت سالن چند منظوره نصرت، رخت کن و سرویس فنس شهید بهشتی و... اشاره کرد.

شهر خبر



شهردار منطقه ۶ از اجرای گسترده نقاشی دیواری در منطقه ۶ طی سال گذشته خبر داد. حسین بنایی منش گفت: سال گذشته و در راستای ارتقای جلوه های بصری و هویت فرهنگی محلات، بالغ بر ۲۱ میلیارد ریال اعتبار برای اجرای نقاشی دیواری در منطقه ۶ مشهد هزینه شده است. او تشریح کرد: از این میزان، حدود ۱۵ میلیارد ریال در ناحیه ۳ و بالغ بر ۶ میلیارد ریال در ناحیه ۲ منطقه به اجرای طرح های متنوع دیوارنگاری اختصاص یافت؛ طرح هایی که با الهام از مفاهیم فرهنگی، اجتماعی و محیط زیستی، روحی تازه به سیمای شهری بخشیدند.

شهردار منطقه ۶، با اشاره به نقش مؤثر دیوارنگاری در ارتقای نشاط اجتماعی و تقویت تعلق محلی، گفت: نقاشی های دیواری علاوه بر زیباسازی منظر شهری، زبان گویای فرهنگ و هویت محله ها هستند و با بهره گیری از ظرفیت هنرمندان بومی، توانسته ایم پیوند عمیق تری میان شهر و شهروندان برقرار کنیم.



شهردار منطقه ۶ از اجرای پروژه گسترده نقاشی دیواری در منطقه طی سال گذشته خبر داد

## افزایش نشاط اجتماعی و تعلق محلی

نیکو عقیده از همان لحظه ای که وارد کارگاه می شوی، صدای چرخ های خیاطی به گوش می رسد. صدایی ممتد و یکنواخت اما پراز امید. برای زنان خیاطی که پشت این چرخ ها نشسته اند. این صدا یعنی ادامه زندگی. ساعت ها نشستن، چشم دوختن به پارچه، بریدن و دوختن، کار آسانی نیست. اما از این که دستشان بند است و به کاری مشغولند که دوستش دارند، راضی اند. اینجا یک کارگاه خیاطی در محله مهدی آباد است. حسین بیدمشکی، جوانی سی ساله، یکی از معدود کارآفرینانی است که نه تنها از حاشیه شهر دل نکنده، بلکه همین جادو کارگاه خیاطی راه انداخته و برای ۳۷ نفر به صورت مستقیم و غیرمستقیم بازار کار فراهم کرده است.

کسب و کار جوان کارآفرین محله مهدی آباد  
باهمکاری جمعی از اهالی رونق پیدا کرده است

## موفقیت قطعی نتیجه کار تیمی



داستان جلد



### دوخته ها از ماسک تابا بازار عراق

در دل یکی از محلات حاشیه شهرمان، جوانی مشغول دوختن رؤیاهاست؛ با چرخ خیاطی و صبر و امید. او خودش را بخشی از محله اش می داند و تصمیمی برای رفتن از این محدوده ندارد. دلش می خواهد کارگاهش بزرگ تر شود تا بتواند آدم های بیشتری را پای سفره کار و تولید بنشاند. این دو کارگاه هر کدام با مساحت حدود ۱۵۰ متر، متعلق به حسین بیدمشکی است. کسی که حالا همه زندگی اش در محل کار می گذرد. یالا به لای چرخ ها راه می رود و بر کار نظارت می کند، یا در خانه ای که پایین یکی از کارگاه هاست، کنار پدر و مادر مسننش می نشیند و به آن ها رسیدگی می کند.

حسین کارش را در سال ۱۴۰۰، درست وسط بحران کرونا، با دوخت ماسک شروع کرد و کم کم وارد دنیای پوشاک شد. حالا شلوار و شومیز تولید می کند، اما مسیرش به همین جا ختم نشده. حدود یک سال و نیم پیش، وقتی دید بازار داخلی کشش لازم را ندارد، تصمیم گرفت صادرات را امتحان کند. حالا لباس هایی که در حاشیه شهر مشهد دوخته می شوند، به دست فروشنده های عراقی می رسند.

### رؤیای کودکی که محقق شد

حسین تصمیم می گیرد کاری راه بیندازد. با پس اندازی که از کارهای پاره وقت جمع کرده بود، اتفاقی در همان محله اجاره می کند، چرخ و مواد اولیه می خرد و با چند خیاط، کار دوخت ماسک را شروع می کند. اما کار در آن محله پیش نمی رود. همسایه هایی که برای دوخت می آمدند، بیشتر دنبال سرگرمی بودند تا کار جدی. حسین که از همان اول به دنبال یک تیم حرفه ای بوده، می بیند که اینجا نمی تواند جلو برود؛ «خانم های آن محله دل به کار نمی دادند. کار برایشان بیشتر یک تفریح بود. اما من دنبال کار و محیط جدی بودم.»

### مهدی آباد پراز آدم های کاربلد

کمی بعد همراه خانواده اش به محله مهدی آباد می آید و اینجا کار را از نو شروع می کند. همین جاست که ورق برمی گردد. خانم هایی که اینجا با او کار می کنند، انگیزه دارند، پرتلاش اند و می خواهند روی پای خودشان بایستند؛ از همان روز اول که پایه این محله گذاشتم، دیدم چه انرژی خوبی در محله است و آدم هایش چه توانایی پنهان و مهمی دارند! خیاط ها واقعا کاربلد بودند. انگیزه ای که داشتند به من هم نیروی مضاعف می داد.»

### آغاز از میانه بحران

در سال ۱۴۰۰، وسط بحران کرونا، وقتی بیرون آمدن از خانه پرخطر بود،

**آموزه‌های هنرستان در کارگاه خیاطی**  
مریم حسینی  
متولد ۱۳۸۶

مریم یکی از جوان‌ترین نیروهای کارگاه است. آرام صحبت می‌کند. اما وقتی از خیاطی حرف می‌زند، چشمانش از ذوق برق می‌زند: «از بچگی عاشق خیاطی بودم. برای همین هم وقتی رسیدم به انتخاب رشته، بدون تردید رفته سراغ رشته طراحی و دوخت. یادم است اولین لباسی که دوختم، یک دامن گل‌گلی بود برای خودم. خیلی حس خوبی داشتم. احساس می‌کردم می‌توانم یاد دست خودم چیزهایی بسازم که واقعی‌اند.»

او حالا نزدیک به دو سال است که در کارگاه حسین پیدمشی کار می‌کند. ولی مسیرش تا اینجا آسان نبوده است: «من اهل بخش عباس آباد محله مهدی آبادم و هر روز با اتوبوس خودم رابه اینجامی‌رسانم. مسیر طولانی است؛ ولی از ته دل برای آمدن ذوق دارم. وقتی پشت چرخ می‌نشینم، همه چیز یادم می‌رود. زمان می‌گذرد و فقط صدای سوزن و چرخ است که می‌شنوم.»

مریم ابتدا کار را با اتو کشی شروع کرده. اما به مرور مهارتش بیشتر شده و حالا از خیاط‌های ثابت کارگاه است. از فضای کار هم راضی است: «همه باهم دوستیم. بین کار شوخی می‌کنیم. می‌خندیم. حرف می‌زنیم. انگار کنار هم بزرگ می‌شویم.»

بزرگ‌ترین افتخار مریم، لباس‌هایی است که برای خودش دوخته است: «خیلی وقت‌ها در مهمانی‌ها از من می‌پرسند لباس را از کجا خریده‌ای؟ باورشان نمی‌شود کار خودم باشد. راستش را بخواهید، هیچ چیز را به اندازه لباس‌هایی که یاد دست خودم دوخته‌ام، دوست ندارم.»

رویايش این است که روزی خودش یک کارگاه راه بیندازد: «دوست دارم کار خودم را داشته باشم و به بقیه هم یاد بدهم؛ مثل همین کاری که آقا حسین انجام می‌دهد.»

**از پشت میز اتو تا پشت میز مدیریت**  
فهیمة ابراهیمی  
متولد ۱۳۷۳

فهیمة از کارمندهای قدیمی کارگاه است. دو سال پیش وقتی تازه آمده بود، کارش فقط اتو کشی بود. اما حالا سرپرست یکی از کارگاه‌هاست و تمام مراحل کار را زیر نظر دارد: «همه فکر می‌کنند خیاطی کار ساده‌ای است. ولی واقعیت این است که خیلی سخت است. ساعت‌ها پشت چرخ نشستن، سروگردن و کمر آدم را خسته می‌کند. اگر علاقه نداشته باشی، نمی‌کشی. اما من از بچگی با خیاطی بزرگ شدم. مادرم همیشه در خانه خیاطی می‌کرد و من کنار دستش می‌نشستم و یاد می‌گرفتم.»

فهیمة حالا برای خودش یک خیاط حرفه‌ای است. هر مدل لباسی را که فکرش را بکنی می‌دوزد. اما با وجود تمام این توانایی‌ها، وقت سر خاراندن هم ندارد: «کار آن قدر زیاد است که گاهی فرصت نمی‌کنم حتی یک لباس برای خودم بدوزم. شده مصداق همان ضرب‌المثل که می‌گوید کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد!»

با این حال، از کاری که می‌کند راضی است. می‌گوید که حس اعتماد و آرامش محیط کار باعث شده بماند و رشد کند: «اینجا فقط کارگاه نیست. خانه امید ماست. وقتی کسی تورامی‌بیند، به کارت اهمیت می‌دهد و برای پیشرفتت وقت می‌گذارد. آدم انگیزه پیدا می‌کند.»



در همان ماه‌های اول، متقاضی آن قدر زیاد می‌شود که داخل کارگاه صف می‌کشند برای گرفتن پارچه و سوزن و دوختن ماسک. با این حال ترس هم کم نبود: «پدرم از دیدن این جمعیت ترسیده بود. می‌گفت تو نمی‌توانی پول این همه آدم را بدهی. راست می‌گفت. می‌ترسیدم. ولی حس می‌کردم اگر اعتماد نکنم، هیچ وقت جلونمی‌روم. اما حسین اعتماد می‌کند؛ به خودش، به آدم‌های دورش، به مسیری که انتخاب کرده و آن روزها، قدم اول کسب و کاری شده بود که حالا ۳۷ نفر از قیل آن درآمد کسب می‌کنند.»

## پایین و بالای گسترش کار

با فروکش کردن بحران کرونا، حسین تصمیم می‌گیرد مسیر تازه‌ای در پیش بگیرد. تولید ماسک دیگر پاسخ‌گوی بازار نبود؛ پس سراغ پوشاک می‌رود. کم‌کم تعداد نیروهایش را بیشتر می‌کند و تولیدات را گسترش می‌دهد: «نیروها بیشتر شدند، سفارش‌ها هم زیاد شد. آن قدر که مجبور شدم دو کوچه بالاتر یک کارگاه جدید بزنم تا بتوانیم سفارش‌ها را به موقع برسانیم.»

اما هرچه کار بزرگ‌تر می‌شود، ریسک و سختی‌هایش هم بیشتر می‌شود. حسین با صراحت از پشت پرده این پیشرفت‌ها می‌گوید: از اشتباهاتی که گاهی او را تا مرز ورشکستگی پیش برده‌اند و از آدم‌هایی که اعتمادش را زیر پا گذاشته‌اند.

## موفقیت به تنهایی معنا ندارد

«یکی از مهم‌ترین چیزهایی که در کار تولید باید بدانی، این است که همیشه همه چیز طبق برنامه پیش نمی‌رود. من بارها طعم تلخ بدقولی را چشیده‌ام. طرف سفارش می‌داد، ما تولید می‌کردیم، اما موقع تسویه می‌شد، تلفن را جواب نمی‌داد.» حسین علاوه بر این از خطاهای انسانی هم می‌گوید: از اشتباهاتی که ممکن است تنها در چند ثانیه اتفاق بیفتند. اما تا مدت‌ها خسارتشان باقی بماند: «یک باریکی از برش کارها پارچه‌ای خیلی خاص و گران‌قیمت را اشتباهی از جای غلط برید. اگر همان موقع تصمیم احساسی می‌گرفتم یا فشار بی خود وارد می‌کردم، هم آن پارچه از بین می‌رفت، هم نیروی کارم دلسرد می‌شد. ولی مانشتیم، باهم فکر کردیم، و با چند اصلاح خلاقانه، هم آن پارچه را نجات دادیم. هم اعتماد بینمان را.»

حسین معتقد است همین نوع برخورد هاست که یک کارگاه را سرپا نگه می‌دارد: «موفقیت به تنهایی معنا ندارد. اگر آدم هایت را با خودت بالا نکشی، آن موفقیت خیلی زود تمام می‌شود.»

## صادرات، راهی برای تضمین موفقیت

حدود یک سال ونیم پیش، وقتی متوجه شد بازار داخلی دیگر کشش کافی ندارد، تصمیم گرفت گام بزرگی بردارد: صادرات. بررسی‌ها را از کشورهای همسایه شروع کرد: از سوریه و افغانستان تا ترکیه. اما شرایط چندان‌مطلوب نبود. در نهایت، عراق به عنوان تنها گزینه باقی ماند: «صادرات در آن مقطع کار ساده‌ای نبود. اما ما بررسی کردیم تا ببینیم چه محصولی پتانسیل دارد. دیدیم شومیز زنانه هم قابلیت تولید انبوه دارد، هم بازار خوبی در عراق.»

با چند مشتری عراقی وارد مذاکره می‌شوند. جلب اعتماد مشتری‌ها زمان می‌برد. اما کم‌کم اولین سفارش‌ها می‌رسد. حالا بخشی بزرگی از تولیدات این کارگاه‌های کوچک در حاشیه مشهد، به بازار عراق می‌رسد و از وارد کشور می‌کند: «وقتی فاکتور فروش خارجی صادر می‌کنی و پولش برمی‌گردد، فقط یک معامله ساده نیست؛ حس غرور دارد؛ حس اینکه از دل این محله هم می‌توان جنس با کیفیت تولید کرد.»

## سنگ‌هایی همیشگی س‌راه تولید

با همه این تلاش‌ها، دلخوری‌هایش از سیستم اداری کشور را پنهان نمی‌کند. مهم‌ترین چالش از نگاه حسین، نبود حمایت و حتی کارشناسی نهاد‌های دولتی است: «بیشتر وقت‌ها ادارات فقط می‌آیند باز دید می‌کنند، چهار تا عکس می‌گیرند، بعد هم می‌روند. نه حمایتی هست، نه مشوقی. تازه هر بار باید با اداره مالیات، تأمین اجتماعی و ده جای دیگر سروکله بزنی.»

او معتقد است همین بی‌توجهی باعث شده است بازار به سمت کارگاه‌های زیرزمینی برود؛ کارگاه‌هایی بدون مجوز که معمولاً نیروی کارشان را از بین اتباع تأمین کرده و محصولات بی‌کیفیت و ارزان تولید می‌کنند: «این‌ها بازار را خراب می‌کنند، چون هزینه قانونی نمی‌دهند، مالیات نمی‌دهند، بیمه نمی‌دهند. در عوض من تولیدکننده رسمی باید همان جنس را گران‌تر بفروشم تا بتوانم حق همه را بدهم. اما مصرف‌کننده فقط قیمت را می‌بیند.»

حسین پیدمشی، بخشی از موفقیت‌هایش را مدیون تیمی می‌داند که با تمام توان برایش تلاش می‌کنند: «نیروهایی که اینجا کار می‌کنند، کارگر نیستند؛ خانواده من هستند. باهم روزهای سخت و آسان زیادی را گذرانده‌ایم. اگر کار پیش رفته، به خاطر دلسوزی، تعهد و انگیزه همین آدم‌هاست.»

در کارگاه‌های حسین، هرکسی داستان خودش را دارد. قصه‌هایی که در تار و پود لباس‌هایی که می‌دوزند تنیده شده است.

خاطرات کودکی حجت بصیری با کوچه چهنو و کشتارگاه قدیم محله شیرودی معنا پیدا می‌کند

# قصاب‌های چاقو به دست به دنبال شتر فراری

محله‌گردی

زمانی که پدرم اینجا خانه ساخت، پشت دیوار خانه مان باغ انگوری بود، تا زمان نوجوانی ام. در آن باغ برج و بارویی قدیمی وجود داشت که مردی با چند همسر و فرزندان بسیار در آن زندگی می‌کردند. مادرم همیشه می‌گفت «با بچه‌های برجی نگرده؛ آن‌ها خیلی پرشور و شور هستند».



ایستگاه اول

عطایی| حجت بصیری ۴۵ سال پیش در کوچه چهنو ۱۹ محله شیرودی به دنیا آمده و در اینجا بزرگ شده است. خاطرات کودکی او با کشتارگاه مشهد پیوند خورده؛ چون تا حدود یازده سالگی اش این کشتارگاه در محله بوده است. حجت با یادآوری خاطرات کودکی، از آن روزها به عنوان دوران طلایی زندگی اش یاد می‌کند.

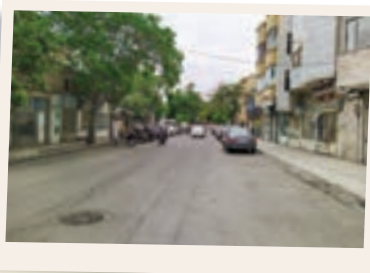
سر کوچه ما مسجد رضویه بود که همین چند وقت پیش به نیت بازسازی تخریب شد. در این مسجد بیشتر از شصت سال قدمت داشت و حدود سال ۱۳۶۴ برای شهدای جنگ، جلو مسجد طاق نصرت می‌بستند. عکس برادر ارثشی ام، محمد رضا را که آن زمان در عراق اسیر بود، خودم وسط قاب عکس ها گذاشتم.



ایستگاه دوم

ایستگاه سوم

محل فعلی فرهنگ سرای غدیر، کشتارگاه مشهد و روبه رویش گاش گوسفندان بود. کنارش هم کلی جگرکی و کبابی قرار داشت. یکی از تفریحات کودکی ما این بود که بعد از اتمام مدرسه یا تابستان‌ها به اینجا می‌آمدیم و گاهی برای تماشای سربردن شتر و گاو هم به داخل سالن‌ها می‌رفتیم.



ایستگاه پنجم

زیاد پیش می‌آمد که شتر از کشتارگاه فرار کند. معمولاً وقتی شترها و گاوها فرار می‌کردند، وارد رسته خیابان چهنو می‌شدند و چند قصاب با کاردن بالشان می‌دویدند.

سال ۱۳۶۸ برادرم، محمد رضا از اسارت آزاد شد و به ایران آمد. پیش پایش قرار بود چند گاو بکشیم. یکی از گاوها فرار کرد و بین جمعیت می‌دوید تا اینکه حسین، برادرم، از شاخ‌هایش گرفت و گاو را زمین زد. حسین آن زمان شانزده ساله اما خیلی قوی و تنومند بود.



دوران دبستانم را در مدرسه شهید بهرام ندافی گذراندم که شصت سال قدمت دارد. سال پنجم که بودیم بارضا عباسی، یکی از هم‌کلاسی‌ها، لب پنجره طبقه دوم نشسته بودیم. معلممان را که دید، صدازد «طاهره، طاهره». کمی بعد خانم عباسی آمد و تا جایی که می‌خورد، رضا را زد که چرا اسم کوچکش را صدازده است.



ایستگاه ششم



جواد شادفر از خاطرات روزهایی می‌گوید که فقط خانواده او در محله تلفن داشتند

## خبرهای داغ جبهه پای تلفن نارنجی

صندوق  
خاطرات

### ● خبر تلفنی شهادت

وقتی مادری یا همسری، عزیزی در میدان جنگ داشته باشد قطعاً خبرهایی که به او می‌رسد، همیشه شاد نخواهد بود. جواد می‌گوید: گاهی یک هفته می‌شد که رزمنده‌ای با خانواده‌اش تماس نمی‌گرفت و مادرش نگران می‌شد. البته بعضی مواقع نگرانی به شادی تبدیل می‌شد و مثلاً خبر می‌دادند که آنجایی که هستند، تلفن ندارند یا عملیات بوده، اما گاهی هم پیش می‌آمد که خبر جانبازی یا شهادت می‌دادند.

خاطره‌ای به یادش می‌آید و ادامه می‌دهد: مثلاً یادم است که تماس گرفتند و گفتند «قاسم حسینی در عملیات والفجر حاضر بوده ولی فعلاً گم شده و خبری از او نداریم». من و برادرم رفتیم و همین پیغام را به مادرش رساندیم. بعد چند روز هم چند نفر رفتند دم در خانه‌شان و خبر شهادتش را دادند. به نوعی با آن تماس می‌خواستند دل مادرش را آماده پذیرش خبر شهادت کنند.

پس از پایان جنگ، مخابرات، تلفن‌های ثبت نامی را تحویل می‌دهد و یکدفعه نصف محله تلفن دار می‌شوند و دیگر کمتر همسایه‌ای برای تماس گرفتن به خانه‌شان می‌آمده است. شماره تلفنشان از پنج رقمی به شش رقمی تغییر می‌کند و دیگر غریبه‌ای آشنا زنگ نمی‌زند.

به راه باشد و از این مادران چشم انتظار پذیری کنیم. وظیفه من هم این بود که هر وقت از جبهه زنگ زدند، مثلاً از پنجره صدای زنم «معصوم خانم» یا «مادر سید عیسی» و... اگر هم نبودند، می‌دویدم تا در خانه‌شان و خبرشان می‌کردم.

نکته جالب اینجا بوده که همسایه‌های مضطرب، حتی توقع داشتند که خانواده جواد با جایی تماس نگیرند و تلفن را مشغول نکنند تا اگر رزمنده‌شان تماس گرفت، معطل نشود. او می‌گوید: حق داشتند و اولویت با آن‌ها بود. تماس ما با فامیل و آشنا معمولاً بعد از ساعت ۸ شب انجام می‌شد.



### ● پذیری از مادران چشم انتظار

جواد هر روز صبح که از خواب بامی‌شده، از پنجره سرک می‌کشیده تا خانم‌های چشم انتظار نشستند در پشت در را ببینند. او می‌گوید: مادر این محدوده، اولین کسانی بودیم که تلفن داشتیم. در ایام جنگ تحمیلی، هر خانواده‌ای، رزمنده در جبهه داشت، شماره تلفن ما را به او داده بود تا از جبهه تماس بگیرد.

او تعریف می‌کند: هر روز تقریباً ۱۰ تا ۱۵ خانم همسایه می‌آمدند و پشت در خانه مامی نشستند تا وقتی تلفن زنگ خورد، سریع خودشان را برسانند. البته در فصول سرد داخل سالن یا پاگرد پله‌ها که فرش داشت، می‌نشستند. خانواده‌ای به اصطلاح فقط تلفن چی نبودند و توصیه پدر مرحومش، از مهمانان پشت در یا نشسته در سالن و راه پله‌ها با چای پذیری می‌کردند. جواد می‌گوید: توصیه پدرم این بود که به هیچ عنوان پول یا هدیه‌ای در ازای این تماس‌ها قبول نکنیم و همیشه کتری و قوری چای

نوجوان جودوکار محله مهرآباد با جسمی قوی و اراده‌ای پولادین در مسابقات کشوری مدال گرفت

## جودو دختر و پسر نمی‌شناسد



امید محله

پیش بگیرم، ولی راستش را بخواهید همان عده کمی هم که می‌گویند آسیب می‌بینی و ناقص می‌شوی، به نوعی باعث انگیزه بیشتر من می‌شوند. وقتی از این صحبت می‌کنند که جودو به درد خانم‌ها نمی‌خورد، انگار من را به چالش می‌کشند که ثابت کنم جودو ورزشکار زن و مرد نمی‌شناسد.

### ● در مسیر این ورزش می‌خواهی به کجا برسی؟

جودو یک ورزش المپیک است و دلم می‌خواهد خودم را بالای سکوی قهرمانی جهان و المپیک ببینم.

### ● در این چند ماهی که این ورزش را تمرین می‌کنی، روی همسالانت هم تأثیر داشته‌ای که ورزش را شروع کنند؟

تعدادی از دوستانم به ورزش علاقه مند شدند، اما فعلاً زندگی‌شان را پای موفقیت تحصیلی گذاشته‌اند ولی برای من جودو اولویت دارد.

### ● چطور با این انگیزه و روحیه، رقابت نهایی در مسابقات کشوری را واگذار کردی؟

تا قبل از مبارزه آخر همه چیز عالی بود، اما آخرین باری که روی تشک مبارزه رفتم، استرس پیدا کردم و بی‌تجربگی باعث شکستم شد. این شکست باعث شد تصمیم بگیرم بیشتر تمرین کنم.

### ● چه صحبتی با هم‌سن‌وسالان خودت داری؟

بیشتر از دختران برای خانواده‌هایشان توصیه دارم. اینکه اجازه بدهند دخترانشان آزادانه رشته ورزشی انتخاب کنند هر چند که رزمی و پرآسیب باشد. مشوق فرزندان‌شان باشند تا نسلی از دختران قوی و با اراده تر باشیم.

### ● به نظر خودت چطور در مدتی کوتاه موفق شدی در مسابقات کشوری مقام بیاوری؟

از وقتی به باشگاه آمدم، دیگر فکرو ذکرم جودو است. حتی پار سال روزهایی که به خاطر آلودگی هوا مدارس تعطیل می‌شد، از صبح تا شب تمرین می‌کردم. البته که توصیه‌های مربی هم در زمان رقابت فوق‌العاده مؤثر بود.

### ● خانواده و آشنایان

بیشتر مشوق تو هستند یا نگران آسیب دیدگی‌ات؟

همه از خانواده گرفته تا دوستان و مربی‌ام اصرار دارند که بیشتر تمرین کنم و مسیر قهرمانی را در



عطائی آنها چند ماه است که ورزش جودو و دفاع شخصی را شروع کرده، اما در همین مدت کوتاه پیشرفت خوبی داشته است. تا آنجا که در مسابقات کشوری اسفند گذشته توانست در رده سنی نوجوانان و در وزن منفی ۷۰ مقام دوم کشور را کسب کند و همراه با مدال نقره، حکم قهرمانی به امضای آرش میراسماعیلی (جودوکار معروف ایرانی) را هم بگیرد. مهلا محقق نوجوان شانزده ساله محله مهرآباد است.

### ● چه شد که به سراغ جودو رفتی؟

به ورزش‌های رزمی علاقه داشتم و با پرس و جوبه باشگاه رفتم. به توصیه مربی باتوجه به قد و قامت و قدرت بدنی ورزش جودو را انتخاب کردم.

### ● جودو را چطور تعریف می‌کنی؟

ورزش سنگین و بی‌نهایت منظم و دقیقی است و هم زمان درس اخلاق هم هست.

### ● منظورت از اینکه جودو ورزشی سنگین است، چیست؟

در جودو اجرای تکنیک‌ها برای خانم‌ها به قدرت بیشتری نیاز دارد و شاید در ظاهر با بدن ظریف آن‌ها همخوان نباشد، اما اگر سراغ این ورزش بیایند، بدنشان ورزیده و اعتماد به نفسشان عالی می‌شود.

چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، ارونند، انصار، شهید باهنر، شهید بسکابادی، شهید شیروودی، شهید رستمی، کوی ۲۲، بهمن، کنه‌بیست، شهید رجایی

## محلات منطقه‌ها

مهدی‌آباد، رضائیه، سجادیه، حسین‌آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه



○ جمعی از بانوان محلات منطقه ۵ و تعدادی از دانشجویان دختر در این برنامه مهمان بودند. مریم حسینی، بانوی خانه دار محله مهرآباد که برای اولین بار به گود باستانی آمده است، می‌گوید: تا حالا از نزدیک این ورزش کهن و اصیل و گود باستانی را ندیده بودم.



○ چندی از آغاز مراسم نگذشته بود که دو پهلوان پیشکسوت، حسن ریاحی و حسن جلیلیان وارد گود شدند و مرشد ضرب و زنگ مخصوص ورود پهلوانان را برایشان نواخت.



باستانی‌کاران در روز فرهنگ پهلوانی در گود رستم دستان محله شهید آوینی گرد هم آمدند

## نواي ضرب و ندای یا علی<sup>(ع)</sup>

عطایی | گود باستانی رستم دستان در محله شهید آوینی هفته گذشته ۲۷ فروردین مصادف با روز فرهنگ پهلوانی و ورزش زورخانه‌ای میزبان جمعی از ورزشکاران و ورزش دوستان محلات اطراف بود. در این برنامه گروهی از نوجوانان باستانی کار فرصت پیدا کردند تا هنرشان را به نمایش بگذارند و البته در بخشی از برنامه به نام «به وقت زنگ پهلوانی»، ننگ مرشد هم مقابل پهلوانان و حاضران چرخید و گل‌ریزانی برای آزادی زندانیان جرائم غیر عمد انجام شد. جای مسئولان در این برنامه خالی بود.



○ حمید دباغ، مرشد با سابقه گود رستم دستان، برنامه‌ای تدارک دیده بود تا در پایان مراسم از تعدادی باستانی‌کار پیشکسوت این گود قدردانی شود. این افراد هدایا را از دست پهلوانان گرفتند.



عکس: محمد عطایی/شهرآرا

○ مهدی رحمتی، میان‌دار گروه نوجوانان باستانی‌کار بود. آن‌ها وسط گود می‌چرخیدند و با میل و ابزار ورزشی هنرنمایی می‌کردند. مهدی که از گود بیرون آمده بود، نفس نفس زنان گفت: سه سال است که باستانی‌کار می‌کنم و از این ورزش علاوه بر سلامتی، ادب و مردانگی آموخته‌ام.